**بررسي حقوقي كودك آزاري**

آمار رو به فزوني كودك آزاري همراه با آزار جنسي مسئولان دانشگاه شهيد بهشتي را بر آن داشت تا همايش يك روزه اي با عنوان كودك آزاري با تاكيد بر آزار جنسي برگزار كنند.

منصور فتحي، كارشناس ارشد مددكاري اجتماعي انجمن حمايت از حقوق كودك در اين همايش اعلام كرد: از مجموع ۹۰ درصد كودك آزاري ها ۶۵ درصد آن جسمي و به صورت كتك زدن، سوزاندن با جسم داغ، وارد آوردن ضربه با كمربند و كشيدن موي سر بوده است و ۳۲ درصد آزارهاي رواني كودك مربوط به تبعيض، تحقير، توهين، حبس در خانه و واداري به تكدي گري بوده و ۳ درصد از تماس ها هم مربوط به آزار و سوء استفاده جنسي بوده است.

منصور فتحي با بيان اين كه ۵۴ درصد از آسيب ديدگان دختر و ۴۶ درصد پسر بوده اند، گفت: در بين آمارها موارد حاد كودك آزاري در بين پدران ۴۳ درصد، مادران ۱۷ درصد و نامادري ۱۵ درصد، پدر و مادر به صورت مشترك ۸ درصد، ناپدري ۷ درصد ،معلم و مدير مدرسه ۶ درصد، افراد غريبه ۴ درصد بوده كه براساس اين آمار ۹۰ درصد از آزار حاد به كودكان در محيط خانه و توسط نزديكان كودك رخ داده است.

وي گفت: ۶۰ درصد از كودكان آسيب ديده دختر و ۴۰ درصد آنها پسر بوده اند ۷۰ درصد اين تعداد زير ۱۰ سال و ۳۰ درصد بين ۱۱ تا ۱۸ سال بوده اند.

دكتر رزا قراچورلو عضو كميسيون حقوق بشر كانون وكلا در اين همايش گفت: در قوانين كيفري ايران هيچ قانون خاصي در رابطه با كودك آزاري جنسي و جرم انگاري آن وجود ندارد.

وي در توضيح جرم كودك آزاري گفت: هرگونه آسيب جسمي يا رواني، سوءاستفاده جنسي، بهره كشي و عدم رسيدگي به نيازهاي اساسي اطفال زير ۱۸ سال توسط افراد ديگر ، كودك آزاري تلقي مي شود.

اين حقوقدان با بيان اين كه پنج ويژگي درمورد كودك آزاري جنسي كودكان مطرح شده است، تصريح كرد: اول اين كه كودك عموما عمل تجاوز جنسي را دوست ندارد كه البته اين مساله در قوانين داخلي كشور ما وجود ندارد، زيرا در قوانين ايران همه ارتباطات نامشروع و ارتباطات خارج از چارچوب نكاح ممنوع و منافي عفت است و جرم محسوب مي شود، اما در قوانين ساير كشورها چون انگلستان اين مساله مطرح است كه كودك اين رابطه را دوست ندارد.

وي ادامه داد: دومين مورد ارضايي جنسي فرد آزاردهنده است كه هدف اصلي فرد متجاوز است. سوم تفاوت سني و قدرتي بين فرد آزاررسان و آزار ديده است كه طبق آمارها كسي كه كودك را مورد آزار قرار مي دهد معمولا تا ۵ سال از كودك بزرگتر است و چهارم اين كه اين فعاليت هاي جنسي معمولا پنهان و همراه با توطئه چيني قبلي است و آخرين ويژگي اين كه گاهي كودك به خاطر نيازهايي از جمله وابستگي شديد به فرد آزار رسان و نياز مادي رواني معمولا سعي مي كند آزار را پنهان نگه داشته و خود هم پس از آن تمايل به مورد آزار قرار گرفتن را نشان مي دهد. قراچورلو با بيان اين كه مجرمان و مرتكبان آزار جنسي كودكان معمولا قشر پنهان جامعه هستند، گفت: اگر فردي يك بار مورد آزار فرد متجاوزي قرار گيرد و فرد آزاردهنده را نشناسد مورد آزار جنسي قرار گرفته اما اگر فردي به دفعات مكرر مورد تجاوز قرار گيرد در واقع مورد سوء استفاده جنسي واقع شده است. عضو كميسيون حقوق بشر كانون وكلا با بيان اين كه در كنوانسيون بين المللي بر جرم انگاري خاص در مورد كودك آزاري تاكيد شده است، از نبود قانوني خاص براي آزار جنسي كودكان و حمايت ويژه در مورد آنها ابراز تاسف كرد.

وي ادامه داد: هيچ نهاد يا سازمان دولتي كه مسئوليت حمايت از كودكان آسيب ديده را برعهده بگيرد وجود ندارد. حتي در برخي موارد والدين هم به حقوق حقيقي و واقعي كودكان خود آشنايي كامل ندارند و ممكن است كودكان خود را مورد آزار و شكنجه قرار دهند و همچنين بحث توريسم جنسي از جمله مواردي است كه از آن به عنوان يك خلأ در قانون فعلي ما ياد مي شود و در كنوانسيون حقوق كودك هم مسكوت مانده است.

مقابله با كودك آزاري

رسانه - كودك آزاري از جرائم عمومي بوده و احتياج به شكايت شاكي خصوصي ندارد؛ اين در حالي است كه در قانون مذكور براي تعقيب اين جرم عمومي و كشف جرم كه مقدمه تعقيب است، هيچ گونه چاره انديشي و تدبير كارسازي اتخاذ نشده است.

محمد مصطفايي‎\_وكيل پايه يك دادگستري: كودكان و نوجوانان امروز يا بهتر بگوييم مردان و زنان فرداي ايران كه بايد اين كشور را بسازند و آرزوهاي دست نيافته نسل هاي گذشته را برآورده سازند، غنچه هاي تازه شكفته و سبزه هاي نورسي هستند كه سخت نياز به حمايت و مراقبت ما دارند. آحاد مردم نه تنها در مقابل فرزندان خويش بلكه در مقابل فرزندان ديگران هم مسئوليت شرعي، اخلاقي، انساني و ملي دارند و بيش از همه دولت مردان مكلف هستند تا شرايط زيست سالم و پرورش مادي و معنوي فرزندان ايران را تأمين نموده و امكانات را براي شكوفايي استعدادهاي يكايك آنها را به كار گيرند.

متأسفانه يكي از عواملي كه كودكان جامعه ما را شديداً تهديد مي كند، فقدان وسايل و نهادهاي حمايتي كافي است كه قادر باشند از اين نهال هاي شكننده در برابر توفان خشونت دفاع كند. از مطالعه گزارش هاي مطبوعات مي توان حدس زد كه ميزان اين گونه خشونت ها در جامعه ما رو به فزوني گذارده است.

خشونت عليه اطفال زنگ خطر را براي جامعه به صدا درآورده و اگر به موقع براي مقابله با خطر اقدام نشود، اين نسل و نسل هاي آينده بهاي غفلت ما را خواهند پرداخت. خشونت عليه اطفال جلوه هاي گوناگون دارد و نه تنها جسم آنها را مي آزارد، بلكه و مهم تر اينكه روان آنها را بيمار و اخلاق آنها را تباه مي سازد. طفلي كه مورد ضرب و شتم والدين آن هم به صورتي كاملاً غير متعارف و غيرانساني قرارمي گيرد، هرگاه جسم سالمي براي او باقي بماند، يقيناً روان سالمي نخواهد داشت. بسياري از مجرمين امروز كساني هستند كه ديروز مورد بي مهري و بي توجهي شديد والدين يا سرپرست خود قرار گرفته اند و خشونت عميق و مستمري را كه در كودكي چشيده اند، امروز مي خواهند به جامعه بچشانند.

به طور خلاصه مقابله با كودك آزاري، صيانت از بزرگترين سرمايه كشور يعني نيروي انساني محسوب مي گردد و اقدامي است براي پيشگيري از جرم و تكوين شخصيت بزهكاران فردا. در اين صورت هم از نظر تأمين خدمات اجتماعي و حمايتي و هم از نظر بسترسازي لازم حقوقي، دولت و ملت وظيفه سنگيني در اين مورد دارند كه هيچ عذري براي انجام ندادن آن مسموع نخواهد بود. در موقعيت كنوني با يك حقيقت تلخ مواجه هستيم و آن حقيقت همانا نارسايي ضوابط حقوقي مربوطه از يك طرف و عدم اجراي كامل ضوابط هرچند نارساي موجود از طرف ديگر مي باشد كه اين امر بي ترديد يكي از عوامل گسترش كودك آزاري و حتي به قتل رساندن كودكان به شمار مي رود. به عنوان مثال در سال 1381 قانونگذار ما با شتابزدگي و شايد صرفاً براي عمل به برخي تعهدات بين المللي، قانون حمايت از كودكان و نوجوانان را در 9 ماده به تصويب رساند كه اكثريت قريب به اتفاق مقررات آن به تعيين مجازات براي مصاديقي از كودك آزاري اختصاص يافته است و قانونگذار با فراموش كردن قاعده عمومي بودن همه جرايم، بدون ضرورت خاصي در ماده پنج قانون مذكور اعلام داشته كه كودك آزاري از جرائم عمومي بوده و احتياج به شكايت شاكي خصوصي ندارد؛ اين در حالي است كه در قانون مذكور براي تعقيب اين جرم عمومي و كشف جرم كه مقدمه تعقيب مي باشد، هيچ گونه چاره انديشي و تدبير كارسازي اتخاذ نگرديده است. تنها در ماده شش اين قانون مقرر شده كليه افراد و مؤسسات و مراكزي كه به نحوي مسئوليت نگاهداري و سرپرستي كودكان را بر عهده دارند مكلفند به محض مشاهده موارد كودك آزاري مراتب را جهت پيگرد قانوني مرتكب و اتخاذ تصميم مقتضي به مقامات صالح قضايي اعلام نمايند.

در قانون مدني نيز خوشبختانه اصلاح مفيدي در ماده 1173 صورت گرفته و مطابق ماده اصلاحي مواردي كه به استناد آنها ممكن است حضانت طفل از والدين يا يكي از آنها سلب گردد با بيان برخي از نمونه هاي بارز كودك آزاري و بهره كشي از اطفال، بيش از گذشته به صورت شفاف مشخص شده اند، اما حتي اين ماده نيز به رغم اصلاحات به عمل آمده كارآمد نيست چرا كه در جامعه ما ايجاد بستر حقوقي لازم از يك سو و وسايل اجتماعي كافي از سوي ديگر براي مبارزه با كودك آزاري، به اقدامات به مراتب بيشتري نيازمند است كه از جمله مي توان به موارد زير اشاره نمود.

نخست- تقويت سازمان ها و مؤسسات دولتي و انجمن ها و مؤسسات غيردولتي كه در زمينه مقابله با كودك آزاري اقدام مي كنند و جلب مشاركت عموم مردم در اين زمينه وظيفه اي است كه كمتر مورد توجه قرار گرفته، به ويژه آنكه حمايت مادي و معنوي از همه كودكاني كه در معرض خطر قرار دارند، به تنهايي از عهده دولت ساخته نيست.

دوم- مكلف ساختن عموم مردم و شهروندان (نه فقط اشخاصي كه مسئول نگهداري اطفال هستند) به اينكه در صورت مشاهده موارد كودك آزاري مراتب را فوراً به مقامات قضايي يا اداراتي مانند سازمان بهزيستي اطلاع دهند و مقدم بر آن انجام تبليغات كافي و آگاهي بخش كه تمام شهروندان را از مسئوليتي كه در قبال كودكان دارند آگاه نمايند. امروزه در بسياري از كشورهاي جهان، چنانچه يكي از شهروندان اطلاعات مفيدي داشته باشد كه به وسيله آن اطلاعات بتوان موارد كودك آزاري را كشف و يا مرتكب را مجازات نمود و اين اطلاعات را به مقامات صالحه گزارش ندهد، عمل وي جرم محسوب مي شود كه حركت در اين مسير براي كشور ما هم كاملاً ضرورت دارد.

سوم- ضرورت پيش بيني امكانات قضايي اختصاصي و دادگاه هاي ويژه براي رسيدگي به پرونده هاي كودك آزاري كه همزمان با رسيدگي مقدماتي به جرم صلاحيت صدور دستورهاي موقت و فوري براي حمايت از اطفال در معرض خطر را داشته باشند. توضيح اينكه اگر با اطاله دادرسي كنوني و به طور كلي حتي در وضع مطلوب فقط پس از طي فرآيند دست و پاگير دادرسي و اثبات جرم بتوان از اطفال قرباني كودك آزاري حمايت كرد، دردي از اطفال مزبور دوا نمي شود. به همين دليل دادسرا بايد اين اختيار را داشته باشد كه به محض وصول اطلاعات قابل اعتماد كه خشونت شديد اعمال شده بر طفل را نشان دهند، موقتاً تصميمات لازم را براي جلوگيري از ادله خشونت اتخاذ نموده و در صورت اقتضا طفل را تا تعيين تكليف پرونده به شخص يا مؤسسه ذي صلاحي جهت نگهداري بسپارد.

چهارم- ضرورت پيش بيني مجازات هاي متناسب كه متأسفانه به رغم تصويب قانون حمايت از كودكان و نوجوانان هنوز در اين زمينه مشكل اساسي وجود دارد..

اميدواريم كه با مسئوليت شناسي بيشتر از بروز حوادث تلخي كه جان و سلامت جسماني، رواني و اخلاقي اطفال را طعمه خويش مي سازد، پيشگيري گردد كه يقيناً اين مهم با مجازات تنها (آن هم مجازاتي كه فقط در متن قانون آمده باشد) ميسر نمي شود.

ريشه هاي كودك آزاري

كودك آزاري چه جنبه تأديبي بيش از اندازه عقلاني داشته باشد كه منتهي به جرح و مصدوميت كودك شده باشد، چه جنبه تأديبي بزهكارانه داشته باشد، تقريبا ريشه يكساني دارد. اگر به صفحه حوادث روزنامه ها در چند سال اخير كه مبادرت به انتشار اخبار جرائم و جنايات مي كنند توجه كنيم، تمام حوادث مرتبط با كودك آزاري داراي يك نقطه مشترك است.

نقطه مشترك در تمام جرائم عليه كودك اين است كه كسي كه مرتكب چنين عملي مي شود يا قصد از بين بردن و كشتن تدريجي كودك را دارد يا قصد ايجاد رعب و وحشت در دل او. نتيجه اي هم كه او از اين اعمال مجرمانه مي خواهد، اين است كه كودك راز جنايات او را فاش نكند و اينكه با از بين رفتن كودك و مرگش، مسير ارتكاب و تداوم جرم و جنايت او هموار گردد.

كودك، انسان كاملاً بي گناهي است كه هيچ قدرت دفاعي ندارد. علاوه بر اين، والدين هم به شكلي در آزار كودك سهيم هستند و جرم و جنايت عليه كودك با چراغ سبز آنها انجام مي شود.

كودك آزار نه تنها به خاطر اينكه كودكي را آزار داده مجرم است و مستحق كيفر، بلكه او به خاطر جرائمي كه قبل از كودك آزاري مرتكب شده و كشف نگرديده هم قابل مجازات است. بدين معنا كه هرجا كه كودك آزاري ديديم، بايد متوجه شويم كه آزاردهنده ، جرائم يا جنايات ديگري هم مرتكب شده كه از مجازات آن عمل يا اعمال تا آن زمان گريخته است يا نه.

كودكان در شرايط كاملاً بي دفاعي مورد تعرض قرار مي گيرند و والدين آنها هم هيچ دفاعي از كودك خود نمي كنند و به تعرض به كودك خود رضايت داده اند. لذا شايسته است جامعه با وضع قانون مناسب به حمايت بيشتري از كودكان برخيزد و مجازات كودك آزاري را صرفا به ديه محدود نكند.

در واقع ضرب و جرحي كه عليه كودك شده است شروع به قتل اوست . اگر هم كودك از مرگ فيزيكي به شكلي نجات پيدا كند، صدمات روحي كه كودك بر اثر آزار و اذيت، آن هم گاهي اوقات در جلو چشمان والدين خود ديده است، عواقبي به مراتب بدتر از مرگ كودك براي جامعه دارد.

كودكي كه آزار ديده است يا فردي ترسو و منزوي و منفعل خواهد شد يا دست به انتقام از جامعه خواهد زد. اگر راه دوم را پيش گيرد، دامنه جنايات در آينده در جامعه افزايش چشمگيري پيدا خواهد نمود. به عبارت ديگر جامعه از يك طرف جنايت عليه كودك را با كم توجهي و مجازات خفيف تحمل نموده و سپس در يك زمان ديگر يعني زماني كه همان كودك بزه ديده بزرگ شده و درصدد انتقام برآمده است اقدام به مقابله با او مي كند. كم توجهي جامعه به اين موضوع خسارات زياد و جبران ناپذيري را براي جامعه در آينده به وجود خواهد آورد.

مجازات ها در تمام جوامع، مبارزه با معلول است و نه با علت و علت اينكه جوامع بشري نتوانسته اند ريشه جرم و جنايات را با وجود تلاش هاي زياد بخشكاند در مبارزه اجتناب ناپذير و بعضاً نادرست او با معلول نهفته است. اما مبارزه جامعه با كودك آزار ديده كه در بزرگسالي به عصيان رسيده ظلم مضاعفي است بر جامعه .

براي اينكه در آينده به افراد مجرمي برخورد نكنيم كه به علل بزه ديدگي و تحقير در كودكي دست به جنايت مي زنند، شايسته است اكنون با شدت بيشتري با كودك آزاري مقابله كنيم. فراموش نكنيم كه مجازات، اقدامي مؤثر در كوتاه مدت است و مي تواند به فرهنگ سازي جامعه كمك كند.

نقدي بر بند 1 ماده 59 قانون مجازات اسلامي

كودك آزاري و شكنجه ي كودكان بواسطه ضعف و ناتوانيشان همواره از دغدغه هاي است كه هر انسان منصفي را نگران مي كند. كودكان بواسطه ضعف و ناتواني جسماني همواره تحت اذيت و آزار قرار مي گيرند و اين عمل با نام هاي متفاوتي توجيه مي شود. يكي از اين عنوانهاي توجيه كننده تأديب و تربيت كودك است.

پس راحت باشيد ! اگر كودكتان نافرماني كرد براي تأديبش او را بزنيد. ماده 59 قانون مجازات اسلامي به شما اجازه مي دهد و شما را مجرم و عمل شما را جرم نمي داند و در نتيجه هيج مجازاتي در انتظار شما نيست. فقط به ياد داشته باشيد كتك زدنتان «متعارف»و در «شرايط ضرورت» باشد.

نقد بند ماده 59 قانون مجازات اسلامي

نوشته ي حاضر نقدي است بر يكي از بندهاي ماده 59 قانون مجازات اسلامي كه در اصطلاح حقوقي عوامل زايل كننده ي عنوان مجرمانه ي جرم ناميده مي شود و يكي از اين عوامل زايل كننده ي عنوان مجرمانه تنبيه و تأديب كودكان است . در توضيح اين ماده بايد گفت بعضي از افعال ما كه در شرايط عادي جرم هستند در شرايط خاصي جرم محسوب نمي شوند مثلاً بريدن جسم شخص ديگر در شرايط عادي جرم است اما در شرايط جراحي و طبي عنوان مجرمانه ي خود را از دست مي دهد . يعني پزشكي كه بدن مريض اش را مي شكافد كار مجرمانه انجام نداده است. از عوامل ديگر زايل كننده ي عنوان مجرمانه ي جرم ، دفاع مشروع و حوادث ناشي از عمليات ورزشي است كه با شرايط ويژه اي برقرار مي شود . بند 1 اين ماده كه عوامل زايل كننده ي جرم را معرفي مي كند در باب تنبيه والدين نسبت به صغار و محجورين است :«اقدامات والدين و اولياء قانوني و سرپرستان صغار و محجورين كه به منظور تأديب يا حفاظت از آنها انجام مي شود مشروط به اينكه اقدامات مذكور در حد متعارف تأديب و محافظت باشد‌‌‍‌‍‌[جرم نيست].»

پس در بند اول ماده ي 59 به اولياء و والدين اجازه مي دهد كه با هدف محافظت و يا تأديب طفل او را تنبيه كنند اما اين جواز قانوني براي تنبيه دو شرط دارد : 1- در حد متعارف باشد 2- ضرورت داشته باشد.

در نوشته ي حاضر علاوه بر نقد بند 1 ماده 59 ق.م.ا. به عواملي چون چگونگي پيوستن ايران به كنوانسيون حقوق كودك اشاره مي كنيم و تناقض اين گونه موارد با اين كنوانسيون اشاره خواهد شد.

\* متعارف باشد :

اين قيد ِ بند ِ ماده 59 اشاره به اين دارد كه تنبيه بر اساس عرف حاكمِ جامعه باشد . سؤالي كه در اين جا مطرح مي شود اين است كه عرف مناطق مختلف ايران مي تواند اشتباه يا حتي خشن باشد . آيا قانون گذار اجازه ي تنبيه خشن (متعارف) را به والدين مي دهد؟! در اين صورت كه كاملاً غير عقلاني است حقوق كودك به صورت كامل زير پاي نهاده مي شود و كودك قرباني عرف پيرامونش مي شود كه هيچ نقشي در ايجاد آن نداشته است. بنابر اين اجازه ي قانون گذار به تنبيه كودك در حدود متعارف مناسب به نظر نمي رسد چرا كه نه با عقل سازگار است نه با عدالت . آيا مي توان چون عرف خشني بر جامعه حاكم است خشونت طلبانه با كودك برخورد كرد؟ آيا عرف معيار مناسبي براي تعيين حد تنبيه كودكان به حساب مي آيد؟

علاوه بر آن با توجه به فهم هاي مختلف در درك ميزان عرف و روا داشتن ميزان خشونت سؤالي ديگري مي توان مطرح كرد كه چگونه بايد ميزان عرفي خشونت و تنبيه عليه كودك را شناخت و آن را براي تنبيه و حفاظت كودك اعمال كرد؟ آيا اين مصداق خشونت بر كودك نيست؟

\*\* ضرورت داشته باشد :

چه هنگامي براي محافظت و هوشيار كردن كودك نيازمند تنبيه مي شويم؟ آيا اصلاً لازم است براي رسيدن به اهداف تربيتي خود دست به خشونت بزنيم ؟ آيا تنبيه جسماني كودك ما را به اهدافمان خواهد رساند يا به عكس ما را از آن دورتر خواهد كرد ؟ اين قيد نيز مثل قيد متعارف بودن تنبيه كودك يك اشكال عمده دارد ؛ احساس ضرورت براي والدين و درك ضرورت از طرف آنها همواره دستخوش عوامل غير معيني است. اين ضرورت بنا به شخصيت والدين ، كودكي آنها، احساسات ، عقايد و نظرات والدين مي تواند جوابهاي متفاوتي داشته باشد .

فرض كنيد شما پدر يا مادر ِ كودكي هستيد كه از سر كار به خانه بر مي گرديد .علاوه بر اين كه سه تن از ارباب رجوع از كار شما راضي نبودند يكي از آنها نيز با شما كتك كاري كرده و مشت محكمي بر صورت شما زده است. در اين حين رئيس اداره ، شما را مقصر دانسته و شما را يك ماه از كار اخراج كرده ، در راه خانه نيز پليس شما را به خاطر نبستن كمربند ايمني جريمه كرده است. وقتي به خانه مي رسيد با اولين عكس العمل (ناخوشايندي) كه از فرزندتان مي بينيد ضرورت تنبيه را احساس كرده كمربند كشيده كودكتان را به ميزان متعارف تنبيه مي كنيد.

علاوه بر نقد ماده ي مذكور ذكر مطالب كلي پيرامون اين مسئله ما را در رسيدن به مطلوب ياري خواهيد كرد . علاوه بر تأثير سوء تنبيه كودكان و تأثيرگذاري بر شخصيت كودكان ، از كودك ، پدر يا مادري خشن مي سازيم تا او نيز بنا به تجربه هاي كودكي خويش، كودكانش را به اندازه ي متعارف و در صورت ضرورت تنبيه كند!

بحث ديگر ، كنوانسيون حقوق كودك است . در اين كنوانسيون هيچ ماده اي مبني بر موجه بودن تنبيه كودكان چه در صورت ضرورت و چه در حد متعارف مشاهده نمي شود. هر كشوري در صورت پيوستن به به كنوانسيون بايد موارد رفع تضادهاي قانون موضوعه را با مفاد كنوانسيون هاي بين المللي فراهم كند. بنابراين منع تنبيه جسماني كودكان در كنوانسيون و موجه بودن تنبيه متعارف عليه كودكان در قانون مجازات اسلامي داراي تناقض فاحشي است. كنوانسيون حقوق كودك توسط يونيسف در بيستم نوامبر 1989 تصويب شد . جمهوري اسلامي ايران در اسفند 1372 به موجب تصويب مجلس شوراي اسلامي به كنوانسيون حقوق كودك سازمان ملل متحد ملحق شد اما الحاق ايران مشروط به آن گشت كه اگر مفاد اين كنوانسيون«در هر مورد و هر زمان در تعارض با قوانين داخلي و موازين اسلامي باشد يا قرار گيرد از طرف جمهوري اسلامي ايران لازم الرعايه نباشد» . در اين راستا اعتراضاتي به اين نوع الحاق شد . شيرين عبادي ، برنده ي جايزه ي صلح نوبل ، در كتاب «حقوق كودك» با اشاره به اين موضوع مي نويسد : چنين الحاقي نه از نظر حقوقي صحيح است و نه مطلقاً قابل پذيرش ؛ زيرا اين گونه الحاق اجراي كنوانسيون را به تمايل حكومت ها واگذار مي كند و چنين الحاقي و چنين امري بر خلاف روح حاكم بر كنوانسيون ها است.

از موارد فوق مي توان چنين نتيجه گرفت كه تنبيه والدين را كه از علل موجهه ي جرم مي شناسند نه متناسب با عقل است و نه متناسب با عدالت . علاوه بر آن ، نه آنكه وجودش ضرورتي ندارد بلكه وجودش حقوق كودك را كاملاً نقض مي كند . بايد توجه كنيم كودك در برابر بزرگسال و همچنين در برابر والدينش ناتواني مطلق دارد . اگر كودك در برابر والدينش توانا بود هيچ گاه چنين قانوني نمي گذاشتيم. همچنين به خاطر ناتواني كه كودك در مواجهه با پيرامونش دارد بايد قانونگذار و دولت كودك و هر قشر ناتوان ديگري چون محجورين را حمايت كند. در صورتي كه وجود چنين مواردي (بند 1 ماده ي 59 قانون مجازات اسلامي )نه تنها حمايت قانوني كودك و در جهت تربيت صحيح او نيست ، خيانت قانوني و ظلم قانوني است كه قانون به والدين مي دهد.

تعريف كودك آزاري و كودك آزاري جنسي

بطور كلي هرگونه آسيب جسمي يا روحي و رواني ، سوء استفاده جنسي يا بهره كشي و عدم رسيدگي به نيازهاي اساسي افراد زير هيجده سا ل توسط افراد ديگر و بصورتي كه تصادفي نباشد ، كودك آزاري تلقي مي شود .

در تعريف فوق اگر چه تلاش شده است تا همه وجوه و ابعاد آزار كودكان را در بر گيرد اما در هر حال بسياري از مفاهيم مندرج در آن ممكن است در بين صاحبنظران اختلاف برانگيز باشد.

مطابق تعريف سازمان بهداشت جهاني( ۱ ) ( WHO ) كودك آزاري عبارت است از آسيب يا تهديد به سلامت جسم يا روان و سعادت و رفاه و بهزيستي كودك به دست والدين يا افرادي كه نسبت به او مسئول هستند .

اما در مورد تعريف كودك آزاري جنسي كه موضوع اصلي اين مقاله است ، به تعريف ذيل اشاره مي گردد :

منظور از آزار جنسي كودك ، درگير نمودن كودك در فعاليتهايي است كه منجر به ارضاء جنسي افراد بزرگسال مي شود .سوء استفاده جنسي ، تماس ها يا تعاملات بين كودك وفرد بالغي است كه كودك را به منظور تحريك جنسي مورد استفاده قرار داده است .

آزار جنسي معمولا ً توسط افراد خانواده و نزديكان و آشنايان و بندرت توسط افراد غريبه صورت مي پذيرد . مطالعات نشان داده است كه در اكثر موارد آزار دهندگان كودك ، والدين وي و ناپدري و يا نامادري او هستند و مواردي را كه شامل بيگانگان و غريبه ها مي شود ، درصد كوچكي از كل موارد را در بر مي گيرد . همچنين مطالعات نشان داده است كه در بيـشتر آزارهاي جنسي كودكان كه توسط پدر اعمال شده است ، كودك قرباني دخـتر بوده است .

بند ب ــ ويژگيهاي اصلي كودك آزاري جنسي

كودك آزاري جنسي چه بصورت مداوم باشد و يا فقط يكبار صورت گرفته شود و خواه توسط افراد خانواده و نزديكان و خواه توسط افراد غريبه انجام شده باشد ، معمولاً

داراي پنج شاخصه و ويژگي اصلي است :

۱ــ كودك عموماً آن را دوست ندارد ،۲ ــ ارضاء جنسي فرد آزار دهنده هدف اصلي آزار است، ۳ ــ در اين رابطه يك تفاوت سني و قدرتي وجود دارد كه بطور موثري رضايت معنا دار از رابطه را از بين مي برد ،۴ ــ فعاليت جنسي معمولاً بصورت پنهان و همراه با نقشه و توطئه قبلي و اعمال زور از جانب فرد قدرتمند است ، ۵ ــ گاهي اوقات كودك به جهت نياز شديد به حمايت فيزيكي يا عاطفي و توجه و وابستگي ، خود شخصاً به پذيرش و شروع اين رابط ه و يا حفظ رابطه جنسي تمايل نشان مي دهد .

بند ج ــ مشكلات اجتماعي و فرهنگي مربوط به طرح بحث كودك آزاري جنسي

اگر موضوع كودك آزاري جنسي كودكان تا كنون كمتر مورد بحث و گفتگو قرار گرفته است نه بخاطر كم اهميت يا بي اهميت بودن موضوع ، و نه به جهت قلّت موارد اتفاق افتاده كودك آزاري جنسي است ، بلكه متاسفانه اين موارد درحال حاضر كراراً واقع مي شود و ضمانت اجراي موثروكافي براي مجازات و تنبيه مرتكبان نيز وجود ندارد ، ليكن عدم طرح و پرداخت به اين معضل بزرگ فرهنگي و اجتماعي بدين خاطر است كه از نظر سنّتي و فرهنگي ، اين موضوع بصورت يك تابو بشمار مي رود و تمايلي به صحبت در مورد آن وجود ندارد و ديگر آنكه جرم كودك آزاري و به ويژه كودك آزاري جنسي يك جرم نسبتاً پنهان است و حتي به مرتكبان و مجرمان اين جرم نيز از آنجا كه در ميان جمعيت پنهان هستند ، جمعيت پنهان ( ۲ ) گفته مي شود .و همچنين به اين دليل كه آمار دقيقي در مورد اين جرم بنا بر دلايل مختلف ارائه نمي شود و به اصطلاح آمار سياه بزهكاري يا ليست سياه ( ۳ ) وجود دارد ، در خيلي از موارد اين جرم پنهان باقي مي ماند .

بند د ــ تفاوت سوءاستفاده جنسي از كودك ( ۴ ) باآزار جنسي كودك( ۵)

اين دو عبارت در متون حقوقي انگليسي خيلي زياد بكار رفته اند اما از لحاظ تعريف ، تفاوت چنداني با يكديگر ندارند و تفاوت آنها بيشتر در مراجع درماني يا قانوني است كه به آن مراجعه مي نمايند . همه اعمالي كه به عنوان سوء استفاده جنسي بكار مي رود ، مسلماً آزار جنسي و آزارهاي عاطفي و رواني نيز بدنبال خواهد داشت و امكان ندارد كه كودكي مورد سوءاستفاده جنسي قرار گرفته باشد ولي آزار جنسي ويا رواني را تجربه نكرده باشد .

يك تفاوت كه در مورد اين دو واژه مي توان اشاره نمود آن است كه محققان و روان شناسان معتقدند زماني كه يك شخص خاص در طول مدت زمان معين ، يك فرد خاص را مورد آزار جنسي قرار دهد، سوء استفاده جنسي ( Abuse ) واقع شده است . بنابراين در سوء استفاده جنسي ، شخص آزار دهنده و كودك مورد آزار جنسي ، يك فرد ثابت هستند و اين آزار جنسي در طول مدت زمان تكرار مي گردد .

بند ه ــ خلاء قانوني تعريف كودك آزاري جنسي در ايران و خلاء قوانين كيفري در جهت حمايت از اطفال

در قوانين كيفري ايران متاسفانه نسبت به اين امر ، جرم انگاري خاصي نشده است و تحت عنوان كودك آزاري جنسي ، قانون يا مورد خاصي مشاهده نمي شود و حمايت ويژه يا افتراقي از كودكان در مقابل اعمال منافي عفت و جرايمي از جمله زنا ، لواط ، مساحقه ، تقبيل و مضاجعه و هر نوع سوء استفاده جنسي يا آزار جنسي ديگر يا اساساً وجود ندارد ويا در برخي موارد حتي حمايت كيفري كمتري هم از آنها به عمل آمده است.

پس از انقلاب اسلامي با تصويب قانون حدود و قصاص مصوب ۳ / ۶ / ۱۳۶۱ كليه مواد قانون مجازات عمومي سابق كه راجع به جرائم هتك ناموس و منافي عفت بود ، نسخ گرديده و مقررات كيفري مطابق شرع اسلام به مرحله اجرا گذاشته شد و علاوه بر آن ، مصـاديق ديگـري از جرائـم منـافـي عفت غيـــر از زنـا مـانند تقبيل و مضـاجعه ، تفخيـذ ومساحقه نيز مورد حكم قرار گرفت . همچنين قانونگذار اسلامي ، بلوغ يا صغر سن مجني عليه را كه سابقاً موجب تفاوت در مجازات مي شد ، ناديده گرفت و از اين حيث همه را يكسان قلمداد نمود .

همينطور در قوانين كيفري ايران ، اعمالي نظير هرزه نگاري كودكان ( پورنوگرافي ) و بهره گيري از آنها مورد غفلت قرار گرفته است .

در خصوص هر يك از موارد مهمي كه نسبت به كودكان مورد غفلت قانوني واقع شده است و حمايت خاص كيفري از آن به عمل نيامده است ، در ذيل به تفصيل سخن خواهيم گفت .

۱ ــ رضايت فرد ( كودك ) در رابطه جنسي

در برخي از كشورها بويژه كشورهاي اروپايي و كانادا رضايت كودك ، عامل مهم و تعيين كننده اي براي تشخيص آزار جنسي يا سوء استفاده جنسي است و در كشورهاي مختلف كه اين مكانيسم پذيرفته شده است ، سنين مختلفي تعيين شده است . مثلاً در كانادا اگر كودك زير سن دوازده سال باشد ، ارتكاب اين اعمال از سوي وي يك اختلال رفتاري محسوب مي شود ولي پس از دوازده سال تا هجده سال به عنوان يك جرم با آن برخورد مي گردد.

اما در قوانين كيفري و جزايي ايران ، اساساً بحث رضايت فرد به طور كلي در رابطه جنسي نامشروع مطرح نيست و به طريق اولي ، رضايت كودك نيز به هيچوجه تاثيري در مسئله نخواهد داشت ، در اين مورد در بندهاي جداگانه اي ، جرايم و اعمال منافي عفت مورد بررسي قرار خواهند گرفت .

۲- توريسم جنسي يا گردشگري جنسي

توريسم جنسي كه در قوانين كيفري بسياري از كشورها و معاهدات بين المللي به آن توجه شده است ( ۶ ) ، در قوانين جزايي ايران مورد غفلت قرار گرفته است و به طور مجزا و خاص در خصوص آن جـرم انگاري صورت نـپذيرفته است . ليكن در ماده ۳ قانون حمايت از كودكان و نوجوانان مصوب آذر ماه ۱۳۸۱ ، « هر گونه بهره كشي وبكارگيري

( ۶ ) ــ البته توريسم جنسي در كنوانسيون حقوق كودك نيز مسكوت مانده و مورد اشاره قرار نگرفته است .

كودكان به منظور اعمال خلاف » را جرم اعلام نموده است كه با اين جرم انگاري ، گام بسيار مهمي در راستاي پيشگيري از بزه ديدگي جنسي و سوء استفاده از كودكان در اينگونه فعاليتهاي مجرمانه جنسي برداشته است . در هر حال گردشگري جنسي ، پورنوگرافي ، بردگي جنسي و ديگر جرايم سازمان يافته كه در عرصه بين المللي وجود دارد و ممنوعيت آنها مورد تاكيد كنوانسيونهاي بين اللملي قرار گرفته است ، نيازمند همكاري بيشتر دولتها با يكديگر براي مبارزه با اين پديده هاي شوم و غير انساني و اقدام مثبت دولتها در جهت تدوين و وضع قوانيني موثر و اتخاذ تدابير و ضمانتهاي اجرايي و ايجاد نهادهاي نظارتي مي باشد .

۳ – هرزه نگاري ( پورنوگرافي ) نسبت به كودكان

هرزه نگاري و انتشار صور قبيحه خواه در مورد بزرگسالان و خواه كودكان از طريق كتب ، مجلات ، ديسكت هاي كامپيوتري و اينترنت وجود دارد . كميته حقوق كودك در سال ۱۹۹۳ يك گزارش حاوي توضيحاتي درباره سوءاستفاده جنسي ، منتشر نمود و در آن اعلام داشت كه فحشاء كودكان بايد به عنوان جرمي سنگين شناخته شود و واسطه ها ، شركاء و مشتريان بايد به مجازات برسند، پورنوگرافي بايد ممنوع شود و مرتكبان آن به اشدّ مجازات محكوم گردند .

در قوانين كيفري ايران تنها در ماده ۶۴۰ قانون مجازات اسلامي ( در فصل هجدهم تحت عنوان جرايم ضد عفت و اخلاق عمومي )بطوركلي وعام مقرر شده است كه هر كس نوشته يا طرح ، گراور ، نقاشي ، تصاوير ، مطبوعات ، اعلانات ، علايم ، فيلم ، نوار و بطور كلي هر چيز كه عفت و اخلاق عمومي را جريحه دار نمايد براي تجارت و توزيع نگهدارد و ...... به حبس از سه ماه تا يكسال و جزاي نقدي از يك ميليون و پانصد هزار ريال تا شش ميليون ريال و ۷۴ ضربه شلاق يا به يك يا دو مجازات مذكور محكوم خواهد شد .

در اين ماده قانوني هيچ اشاره و تاكيد خاصي نسبت به كودكان در جهت حمايت بيشتر از آنها بعمل نيامده است . بنظر مي رسد كه قانونگذار كيفري بايد با توجه به آسيب پذيري بيشتر اطفال ، طفل بودن را از علل مشدده جرم قرار دهد و به جرم انگاري خاص براي اطفال در اين زمينه ها اقدام نمايد .

۴ ــ قاچاق كودكان

قاچاق كودكان به اشكال و انحاء مختلف ممكن است صورت پذيرد . گاهي اطفال تحت عنوان فرزند خواندگي مبادله مي شوند و تحت اين عنوان از آنها سوء استفاده شده و آزارهاي بسياري نسبت به كودكان اعمال مي گردد . كنوانسيون استكهلم مصوب ۱۹۹۶ در خصوص حمايت از كودكان و همكاري در مورد فرزند خواندگي با هدف ممانعت و پيشگيري از قاچاق كودكان تنظيم شده است .

كنوانسيونهاي متعدد سازمان ملل متحد در مورد جرايم سازمان يافته فرامرزي و به خصوص كنوانسيون سال ۲۰۰۰ و پروتكل اختياري آن براي منع سركوب و مجازات قاچاق افراد به ويژه زنان و كودكان و اعلاميه هاي متعدد در اين زمينه ، مسئله كودك آزاري و قاچاق كودكان را به شدت ممنوع اعلام نموده است . كنگره جهاني استكهلم ۱۹۹۶ عليه تجارت و خريد و فروش و قاچاق كودكان براي اسـتـثمار و سوء استفاده جنسي آنها در بيانيه خود خطاب به دولتها ، بر لزوم همكاريهاي قويتر ميان دولتها و اخـتصاص اولويت زياد به مبارزه با قـاچاق اطفال به قصد اسـتـثمارجنسي آنها تاكيد نمود.

در قوانين كيفري ايران متاسفانه دراين مورد نيز جرم انگاري خاص انجام نشده است و قانون و مقررات جداگانه اي براي ممنوعيت قاچاق اطفال وجود ندارد ، اين امر در حالي است كه كميته حقوق كودك سازمان ملل متحد با تاكيد بر لزوم قانونگذاري خاص در اين خصوص از تمام دولتها خواسته است كه در قوانين كيفري خود ، استثمار جنسي و فحشاء و قاچاق كودكان را بعنوان جرائمي مهم و با حداكثر مجازات براي مرتكبان شناسايي نمايند و اطفال را بدينوسيله مورد حمايت كيفري بيشتر قرار دهند .

۵\_ جرائم و اعمال منافي عفت از قبيل زنا و زناي با محارم ، لواط ، تفخيذ ، مساحقه ، تقبيل و مضاجعه و بررسي آنها نسبت به كودكان

در قوانين كيفري و جزايي ايران ، متاسفانه در مورد جرائم فوق نيز نه تنها هيچگونه حمايت كيفري بيشتري نسبت به اطفال بعمل نيامده است بلكه بالعكس حمايت كيفري كمتري هم نسبت بـه كودكان ارائـه شـده است و در برخــي از مواد قانون مجازات اسلامي بين جرائم

بزرگسـالان و اطفال تفاوتــي قائـل شـده است كه در راستـاي حمـايت كيفري كمتر از آنها مي بـاشد و در بسيـاري مـوارد اين امـر مي تواند زمينه بزه ديدگي بيشتري را براي اطفال فراهم نمايد. درذيل به هريك از جرائم ياد شده بطورمجزاخواهيم پرداخت .

اول ــ زناي با محارم و زناي زن محصنه با نابالغ

طبق ماده ۸۲ قانون مجازات اسلامي ، مرتكب مشمول حد قتل مي گردد و از اين حيث تفاوتي از حيث كيفري بين كودكان و بزرگسالان وجود ندارد و فرقي هم ميان جوان و غيرجوان و محصن و غير محصن وجود ندارد .

همچنين بموجب ماده ۸۳ همان قانون ،زناي زن محصنه بانابالغ موجب حد تازيانه است. (۷ ) در حاليكه طبـق بند ب هميـن مـاده زنـاي زن محصـنه با مـرد بـالـغ مستـوجب حـد رجم ( سنگسار ) است . بنابراين ملاحظه مي شود كه قانونگذار از طفل نابالغ حمايت كيفري كمتري نموده است و طفل بودن بزه ديده را در واقع از عوامل مخففه براي مجازات زن بزهكار ( زانيه ) دانسته است .

دوم ــ لواط

طبق ماده ۱۱۲ قانون مجازات اسلامي ، حد لواط فرد بالغ با نابالغ قتل است و اصل بر آن است كه طفل مُكره بوده است ولي چنانچه طفل مكره نباشد ، وي نيز مجازات مي گردد و مجازات وي ۷۴ ضربه شلاق از باب تعزير خواهد بود .

اين مجازات شلاق براي طفل حتي اگر از باب تعزير باشد و حتي اگر طفل به عمل لواط راضي بوده باشد ، به جهت عدم مسئوليت كيفري اطفال مصّرح در ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامي قابل انتقاد است و با آن مغايرت دارد.

كودك آزار ديده خود فردي قرباني است و نبايد با وي بعنوان يك مجرم رفتار شود .اين امر در تمام كنوانسونهاي مهم بين المللي مورد تاكيد واقع شده است كه اينگونه اطفال بايد مورد حمايتهاي رواني و عاطفي و حمايتهاي درماني و پزشكي بيشتري قرار گيرند تا بتوانند دوباره به وضعيت عادي باز گردند .

( ۷ ) ــ فقهاي اماميه ممستند اين حكم را روايت صحيحه ابن بصير از امام صادق ( ع ) ذكر نموده اند كه در مورد مجازات پسر نابالغي كه با زني زنا كرده بود از امام صادق ( ع ) سئوال شد و امام در پاسخ فرمودند كه پسر نابالغ تازيانه زده مي شود نه حدّ و زن هم حدّ كامل بر او اجرا مي شود .

براي مطاله بيشتر در اين مورد رجوع كنيد به :

آيت الله خويي ، ابوالقاسم ، مباني تكمله المنهاج ، جلد اول ، مطبعه الآداب ، نجف اشرف ، ۱۹۷۵ ميلادي ، ص ۲۴۴ .

همچنين طبـق مـاده ۱۱۳ قـانون مجـازات اسلامـي هرگاه نابالغي ، نابالغ ديگر را وطي كند

تا ۷۴ ضربه شلاق تعزير مي شوند مگر آنكه يكي از آنها اكراه شده باشد ، كه در اينجا نيز قانونگذاربر خلاف اصل كلي عدم مسئوليت كيفري كودكان ،طفل فاعل و مفعول را قابل مجازات دانسته است .

سوم ــ تفخيذ

بموجب ماده ۱۲۱ قانون مجازات اسلامي ، حد تفخيذ ونظاير آن بين دو مرد بدون دخول ، براي هر يك صد تازيانه است . ملاحظه مي گردد كه در اينجا نيز حمايت كيفري ويژه اي از اطفال بچشم نمي خورد و تفخيذ با اطفال هم همان صد تازيانه را خواهد داشت . اين امر از اين حيث مورد انتقاد است كه افراد بزرگسال بچه باز به جهت آنكه ممكن است آثار و تبعات لواط در كودكان و كشف آن آثار موجب آشكار شدن جرم ارتكابي آنها گردد ، بيشتر به تفخيذ با اطفال روي مي آورند و از اين رو اطفال در معرض آسيب پذيري و خطر زيادتري واقع خواهند بود .

چهارم ــ مساحقه

در مورد مساحقه ( همجنس بازي زنان با يكديگر ) نيز بين نابالغ و بالغ در قانون مجازات اسلامي تفاوتي وجود ندارد و حدّ مساحقه براي هر يك از طرفين ( طبق ماده ۱۲۹ قانون مجازات اسلامي ) صد تازيانه است .

پنجم ــ تقبيل و مضاجعه

در ماده ۶۳۷ قانون مجازات اسلامي مقرر شده است : « هر گاه زن و مردي كه بين آنها علقه زوجيت نباشد ، مرتكب روابط نامشروع و يا عمل منافي عفت غير از زنا از قبيل تقبيل يا مضاجعه شوند ، به شلاق تا نود و نه ضربه محكوم خواهند شد و اگر عمل با عنف و اكراه باشد فقط اكراه كننده تعزير مي شود . »

ملاحظه مي گردد كه در اين ماده ، لفظ زن و مرد بكار رفته است و مجازات شلاق تا ۹۹ ضربه تعيين شده است، پس دروهله اول بنظر مي رسد كه اطفال بايد از شمول اين ماده ،

مستثني گردند زيرا قانونگذار لفظ زن و مرد را بكار برده است . اما ماده ۱۲۴ همان قانون بيان مي دارد كه « هر گاه كسي ، ديگري را از روي شهوت ببوسد تا ۶۰ ضربه شلاق تعزير مي شود . » لفظ ديگري بطور عام و كلي بوده ومي تواند اعم از زن و مرد و اطفال باشد .

بنظر مي رسد كه قانونگذار كيفري بايد در مورد اينگونه اعمال از قبيل بوسيدن از روي شهوت و يا همبستر شدن با توجه به آسيب پذيري بيشتر اطفال ، طفل بودن را از علل مشدده جرم قرار دهد و به جرم انگاري خاص براي اطفال در اين زمينه ها اقدام نمايد .

۶ ــ مشخص نبودن حدّ تنبيه و تاديب كودكان توسط والدين در قانون

حد تنبيه و تاديب كودكان توسط والدين چه در قانون كيفري ( مجازات اسلامي ) و چه در قانون مدني معين و مشخص نيست . بند ۱ ماده ۵۹ قانون مجازات اسلامي و ماده ۱۱۷۹ قانون مدني ، اعمال تنبيه و تاديب كودكان توسط والدين ، اولياء قانوني و سرپرستان صغار را با شرايطي تجويز كرده است . بنظر مي رسد در برخي موارد اعطاي مجوز فوق به اين افراد ، كودكان را در معرض آزار و اذيت و شكنجه هاي جسمي و روحي به بهانه تاديب و تنبيه قرار خواهد داد .

بموجب مواد قانوني ياد شده ، تنبيه اطفال توسط والدين به منظور تاديب و تربيت طفل در صورتي كه در حّد متعارف باشد جرم تلقي نمي شود . ليكن مشكل اصلي در اينجاست كه اين تنبيه تا چه حد متعارف است و ميزان آن به درستي تعيين نشده است .

با ارائه طرح قانون حمايت از كودكان و نوجوانان مصوب آذر ماه ۱۳۸۱ انتظار مي رفت كه خلاء قانوني فوق حداقل در خصوص اطفال پر شود ، اما با تصويب ماده ۷ قانون مذكور كه اقدامات تربيتي والدين در چارچوب ماده ۵۹ قانون مجازات اسلامي و ماده ۱۱۷۹ قانون مدني را از شمول قانون ياد شده مستثني مي نمايد ، تنها بارقه اميد در مورد امكان تعقيب والدين ، اولياي قانوني و سرپرستان صغار به جرم آزار و اذيت جسمي و روحي اطفال از بين خواهد رفت .

بنابراين در خصوص كودك آزاري دردرون خانواده ، حقوق كيفري ايران همچنان با خلاء قانوني مواجه است . اين امر در حالي است كه قانونگذار با تصويب ماده ۶۲۵ قانون مجازات اسلامي با جرم انگاري خاص براي ترك انفاق كودكان در راستاي ممانعت از بزه ديـدگي جسمانـي اطفال در حقـوق جـزاي ايـران ، اقدام مثبتي انجام داده است ، ليكن موارد

ديگـر كـودك آزاري عليرغم آنكـه تحقيقـات و آمـار نشـان داده است كــه بيشترين كودك آزاريهاي جسمي ، جنسي و رواني در داخل خانواده ها و بر اثر خشونتهاي خانگي صورت مي گيرد ، مورد بي توجهي قانونگذار واقع شده است .

۷ ــ عدم قصاص پدر بخاطر قتل فرزند ، مصداق بارز خشونت قانوني عليه كودكان

در ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامي ( فصل چهارم آن تحت عنوان شرايط قصاص ) ، مقرر شده است : « پدر يا جد پدري كه فرزند خود را بكشد قصاص نمي شود و به پرداخت ديه قتل به ورثه مقتول و تعزير محكوم خواهد شد . »

متاسفانه اين ماده تا كنون مورد سوء استفاده برخي پدران قرار گرفته است و خود مثال بارز خشونت قانوني عليه كودكان است . قتلهاي ناموسي و قتلهاي ديگري كه به هر بهانه و دليلي توسط پدران صورت مي گيرد و يا قتلهايي كه پس از تجاوز جنسي به كودكان از طرف پدران آنها انجام مي شود ، بخوبي حاكي از آن است كه اين ماده قانوني كه خود مروّج خشونت آنهم به بدترين شكل آن يعني قتل و سلب حق حيات از كودك و نقض مسلم حق حيات بعنوان مهمترين حقوق بنيادين بشر است ، نيازمند توجه دقيق قانونگذار و اصلاح آن در جهت حفظ بهترين مصالح و منافع عاليه كودك مي باشد .

بند و ــ خلاء هاي حمايت بيشتر از كودكان در قانون مدني ايران

در اينجا حضانت ، حق ملاقات و تربيت طفل را از زاويه كودك آزاري مورد توجه قرار مي دهيم .

۱ــ حضانت

طبق ماده ۱۱۷۳ قانون مدني « هرگاه در اثر عدم مواظبت يا انحطاط اخلاقي پدر يا مادري كه طفل تحت حضانت اوست ، ضعف جسماني و يا تربيت اخلاقي طفل در معرض خطر باشد ، محكمه مي تواند به تقاضاي اقرباي طفل يا به تقاضاي قيم او يا به تقاضاي رئيس حوزه قضايي هر تصميمي را كه براي حضانت مقتضي بداند ، اتخاذ كند .

موارد ذيل از مصاديق عدم مواظبت و يا انحطاط اخلاقي هر يك از والدين است :

«۱ ــ اعتياد زيان آور به الكل ، مواد مخدر و قمار،.

۲ ــ اشتهار به فساد اخلاق و فحشاء،

۳ ــ ابتلا به بيماريهاي رواني با تشخيص پزشكي قانوني ، ۴

4 ــ سوءاستفاده از طفل يا اجبار او به ورود در مشاغل ضد اخلاقي مانند فـساد ، فـحشاء ، تـكدي گري و قـاچاق ،

۵ ــ تكرار ضرب و جرح خارج از حد متعارف . »

ماده فوق كه اصلاحي مصوب ۱۱ / ۸ / ۱۳۷۶ مجلس شوراي اسلامي مي باشد ، با ذكر موارد و مصاديق « عدم مواظبت و يا انحطاط اخلاقي والدين » به چندين دهه اختلاف نظر حقوقدانان و محاكم دادگستري در اين مورد پايان داد . بدون ترديد ماده مذكور يكي از مهمترين ساز و كارهاي پيش بيني شده در قانون مدني ايران در راستاي پيشگيري از كودك آزاري و هر نوع سوءاستفاده از طفل بشمار مي رود .

نهاد حضانت در قانون مدني ايران يكي از مهمترين نهادهاي حمايتي از اطفال مي باشد كه نقش مهمي در پيشگيري ازكودك آزاري و در خطر قرار گرفتن سلامت جسماني ، رواني ، اخلاقي و اجتماعي اطفال ايفاء مي نمايد . قانونگذار در واگذاري حق حضانت تا حدود زيادي به وضع اخلاقي و مالي طرفين ، مصلحت طفل و علايق و عواطف وي بي توجه بوده و با وضع ماده ۱۱۶۹ قانون مدني و تبصره اصلاحي اخير آن ، مادر را براي حضانت فرزند پسرو دختر تا هفت سالگي دراولويت قرارداده و پس از آن حضانت را

به عهده پدر واگذار نموده است . اين امر مي تواند كودكان را در معرض آسيبهاي جسمي و روحي و رواني جدي قرار دهد و زمينه سوء استفاده از آنها را فراهم سازد .

ضمناً قانونگذار مدني با پيش بيني جنون و يا ازدواج مجدد مادر پس از جدايي با شخصي غير از پدر طفل ، اين موارد را از عوامل سقوط حضانت دانسته است ، اما همين مسئله از اين حيث قابل انتقاد بنظر مي رسد كه در خصوص ازدواج مجدد پدر طفل چنين عدم صلاحيتي براي پدر پيش بيني نشده است ، در حـاليكه رفتارهاي نـامادري هم همچون نا پدري مي تواند بعضاً موجبات آزار طفل يا سوء استفاده از وي را مهيا نمايد . البته با عنايت به ماده ۱۱۷۳ قانون مدني ، ملاحظه مي گردد كه بموجب بندهاي ۲ و ۴ آن بنوعي حمايت از اطفال در مقابل آزار و اذيت جنسي والدين و سوء استفاده از آنها ، مطرح شده است .

( ۱۱ )

۲ ــ مسئله ولايت قهري پدر و جد پدري نسبت به اولاد خود

موضوع ولايت قهري پدر و جد پدري نسبت به اولاد خود را نيز از زاويه كودك آزاري با تاكيد بر كودك آزاري جنسي بحث و بررسي خواهيم نمود . طبق ماده ۱۱۸۱ قانون مدني: « هر يك از پدر و جد پدري نسبت به اولاد خود ولايت دارند . » بنابراين ولايت قهري مخصوص پدر و جد پدري است و هيچ شخص ديگري حتي مادر را ولي قهري نشناخته اند .

مبناي فقهي ماده قانوني فوق نيز ، حديث نبوي است كه امام محّمد باقر ( ع ) از رسول اكرم ( ص ) نقل فرموده اند : « اَنتَ و مالُك لِا َبيك » ، « تو و مال تو از آن پدرت هستي» . حتي از ظاهر مواد ۱۱۸۲ و ۱۱۸۴ قانون مدني اينطور استنباط مي گردد كه اگر صغير هم پدر و هم جد پدري داشته باشد و ناشايستگي يكي از آنها در اداره امور طفل احراز شود ، حاكم نمي تواند ولي قهري منحصر را عزل نمايد و فقط مي تواند ضمّ امين كند .ليكن در خرداد ماه سال ۱۳۷۹ ،ماده ۱۱۸۴ قانون مدني بدين شرح اصلاح گرديد:«هرگاه ولي قهري طفل ،رعايت غبطه صغير را ننمايد ومرتكب اقداماتي شود كه موجـب ضرر موّلي عليه گردد ، به تقاضاي يكي از اقـارب وي و يـا به درخـواست رئيس حوزه قضايي پس از اثبات ، دادگاه ولي مذكور را عزل و از تصرف در اموال صغير منع و براي اداره امور مالي طفل ، فرد صالحي را به عنوان قيّم تعيين مي نمايد»۰ ماده ۱۵ قـــــانون حمايت از خـانواده مصوب ۱۳۵۳ نيـز عزل ولي قهري را هر چـند كه منحصر باشد ، در صورت تاييد ناشايستگِي جدّي وي ، پيش بيني كرده بود .

بدين ترتيب ملاحظه مي گرددكه ولايت قهري پدروجدّپدري به عنوان يكي ازمكانيسم هاي حمايتي از اطفال در قانون مدني ايران پيش بيني شده است . عدم پيش بيني ولايـت قهري براي مادر طفل در موارد زيادي پس از مرگ پدر طفل به مصلحت كودك نبــوده و مي تواند موجبات آسيب پذيري او را فراهم نمايد . بـنابراين بـنظر مي رسد با توجه به اينكه عدم بر كناري ولي قهري در مورد كودك آزاري و به خصوص كودك آزاري جنسي ، مطمئنا كودك را در شرايط و محيط خطرزا و آسيب پذير قرار مي دهد ، ضروري است كه اين امر مورد توجه قانونگذار و نيز محاكم اطفال قرار گيرد .

توجه به مصالح و منافع عاليه كودك بايد مهمترين معياري باشد كه در صدور و اجراي

( ۱۲ )

حكم مورد نظر واقع شود ۰بند ۱ ماده۳ كـنوانسيون حقوق كودك نيز مقرر نموده است كه:« در تمام اقدامات مربوط به كودكان كه توسط موسسات رفاه اجتماعي ، عمومي ، و يـا خصوصي ، دادگاهها ، مقـامات اجرايي يا ارگانهاي حقوقي انجام مي شود ، منـافع كودك بايد از اهم ملاحظات باشد .»

مـاده ۱۸ همان كـنوانسيون نيز تاكيد مي نمايد كه « والدين و قـيم هاي قـانوني مسئوليت عمده اي در مورد پيشرفت و رشد كودك بعهده دارند واساسي ترين مسئله آنان ،حفظ منافع عاليه كودك است .»

۳- به ازدواج در آوردن دختران در سنين پائين

ازدواج اجباري دختران در سنِين پائين كه معمولاً به اصرار و خواست خانواده هاي آنان و به خصوص با اذن ولي قهري آنها صورت مي گيرد ، از مصاديق سوءِ استفاده جنسي از اطفال بشمار مي رود . با اصلاح ماده ۱۰۴۱ قانون مدني و افزايش سن بلوغ دختران از ۹ سال قمري به ۱۳ سال تمام ، گام بزرگي در راستاي جلوگيري از ورود آسيبهاي جسمي و روحي نسبت به اطفال بخاطر ازدواج قبل از بلوغ بعمل آمده است . اگر چه در جامعه امروزي يك دختر سيزده ساله هم حتي اگر به لحاظ جسمي و جنسي آمادگي ازدواج را داشته باشد ، ممكن است از لحاظ روحي هنوز آمادگي پذيرش زندگي زناشويي را نداشته باشد .

نتيجه گيري

بطور كلي در قوانين كيفري ايران هيچ قانوني خاصي در رابطه با كودك آزاري جنسي وجود ندارد و متاسفانه در اين مورد جرم انگاري خاص نشده است . و همانطور كه ملاحظه و بررسي شد حتي در برخي مواد قانوني زماني كه بزه ديده ، طفل مي باشد ، حمايت كيفري كمتري نيز از وي مطرح شده است . اين امر در حالي است كه در كنوانسيون حقوق كودك كه ايران نيز به آن ملحق شده است و در كنوانسيونهاي بين المللي مرتبط ديگر بر لزوم جرم انگاري خاص در خصوص كودك آزاري تاكيد شده است

عليرغم آنكه كودك آزاريها اعم از جسمي و روحي و جنسي در داخل خانواده ها و توسط نزديكترين افراد به كودك از جمله والدين وي انجام مي شود ، با كمال تاسف هنوز هيچ قانون خاصي براي حمايت از كودكان در مقابل خشونتهاي خانگي تصويب نشده است و حتي قانون حمايت از كودكان و نوجوانان مصوب آذر ماه ۱۳۸۱ نيز ، والدين را در مورد اينگونه جرائم از تعقيب و مجازات معاف دانسته است . همچنين هيچ نهاد يا سازماني كه مسئوليت حمايت از كودكان آسيب ديده يا نظارت بر اين امر را بر عهده گيرد ، وجود ندارد و كودكان عليرغم داشتن هيچگونه تاميني مجدداً به داخل همان خانواده و نزد والديني باز خواهند گشت كه آنها را مورد اذيت وآزار قرار داده اند !

بهر حال جرم انگاري خاص در مورد برخي رفتارها و جرايمي كه عليه اطفال ارتكاب مي يابد و تشديد كيفر مرتكبان اينگونه جرائم دو راهكار و مكانيسم پيش بيني شونده در حقوق جزاي ماهوي براي حمايت كيفري بيشتر از اطفال است . همچنين اصلاح بعضي از قوانين كيفري مثل ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامي ( در مورد عدم قصاص پدر به خاطر قتل فرزند ) كه خود بنوعي خشونت قانوني عليه كودكان بشمار مي رود ، ضروري مي نمايد تا احتمال سوء استفاده از اين ماده قانوني توسط برخي والدين متعرض به كودك منتفي گردد.

ايجاد معاضدتهاي قضايي و حقوقي براي كودكان ، تعيين وكيل تسخيري براي ايشان در موارد لزوم ، تسريع در رسيدگي ورسيدگي فوري و خارج از نوبت به جرائم عليه اطفال ، انجام مراحل دادرسي و تشريفات آن به زبان ساده و توضيح آن براي اطفال بنوعي كه براي آنها قابل درك وفهم باشد، توجه به منافع عاليه كودكان در هنگام صدور حكم توسط قضات و در نظر گرفتن مصلحت كودك در حكم صادره بعنوان معيار و ملاك اصلي صدور حكم ، جبران خسارت مادي و معنوي طفل بزه ديده كه بايد هدف اصلي دستگاه قضايي باشد و تاسيس نهادها و موسسات خاص در اين زمينه ، اجباري نمودن گزارش دهي در مورد كودك آزاري براي تمام افراد و موسسات و مراكز كه به هر نحو از اين موضوع اطلاع مي يابند ، نه فقط براي افراد و موسساتي كه نگهداري از كودكان را بر عهده دارند

( آنگونه كه در ماده ۶ قانون حمايت از كودكان و نوجوانان مصوب آذر ماه ۱۳۸۱ مطرح شده است) ،آموزش دادن به كودكان وآشناكردن آنهابااينگونه آزار هاي جــنسي و تاكيد به آنها نسبت به اين امر كه ايـن آزارها را تحمل نكنند و در مقـابل آن اعتراض و شكايت نماينـد ، و همچنيـن انـجام تحقيقات و بـررسيهاي لازم بـراي ريشـه يابـي كـودك آزاري و شناخت زمينه هاي فرهنگي ، اقتصادي و اجتماعي آن و ارائه آمار دقيق و صحيح در اين موارد براي كمك به كاهش و پيشگيري از اين جرائم ، همگي از راهكارهايي مي باشند كه مي توانند در از ميان بردن و يا حداقل كاهش اين پديده و معضل شوم اجتماعي ، نقش موثري ايفا نمايند .

آنچه كودك آزاري مي نامند

آزار هرگونه عملي است كه كودك را از نظر رواني و جسمي آزار دهند به نوعي كه وي احساس يك نوع بي عدالتي و افراط كاري كند و يا يكسري اعمال و رفتار خشني است كه از طرف بزرگترها متوجه كودكان مي شود و درنتيجه موجبات ناراحتي جسمي، روحي و تحقير وي را پديد مي آورد.

دكتر محمد زاهدي اصل، مددكار اجتماعي و استاد دانشگاه، در اين باره به آتيه، مي گويد: كودك آزاري يك بيماري اجتماعي است كه روز به روز بيشتر در جوامع رسوخ مي كند. خشونت و آزار كودكان، مخصوص جامعه يا طبقه خاصي نيست و درحال حاضر تمام كشورهاي دنيا و طبقات اجتماعي مختلف با آن دست به گريبانند.

نايب رئيس انجمن مددكاري اجتماعي ايران مي افزايد: سازمان هاي بين المللي افراد تا زير 18 سال را كودك به حساب مي آورند كه اين صورت آزار و اذيت كودك توسط افرادي كه به نوعي مسئوليت نگهداري و سرپرستي او را برعهده دارند و يا با كودك در ارتباط خويشاوندي هستند، در هر شكلي، كودك آزاري نام دارد. كودك آزاري در بعد عام، آن چيزي است كه درحقوق جزا معرفي شده و براي آن ديه نيز درنظر گرفته شده است كه مدعي العموم يا دادستان در هر نقطه اي از كشور مي تواند مدافع حقوق كودك آزار ديده باشد.

دكتر سيد هادي معتمدي، روانپزشك و مديركل دفتر امور آسيب ديدگان اجتماعي سازمان بهزيستي نيز در گفت وگو با آتيه، كودك آزاري را هر نوع عمل و فعاليتي مي داند كه منجر به آسيب رساندن به كودك مي شود. وي كودك آزاري را به چهار دسته آسيب هاي جسمي، آزارهاي جنسي، روحي و سهل انگاري در رساندن كودك به نيازهاي واقعي اش تقسيم مي كند و مي گويد: خانواده هايي كه كودكان خود را مورد آزار و اذيت قرار مي دهند، به عنوان خانواده هاي بدسرپرست و يا دچار اختلالات رفتاري شناخته و معرفي مي شوند كه از طريق مراجع قانوني براي كمك به اين كودكان اقدام مي شود.

در زمينه علت كودك آزاري تئوري هاي گوناگوني ارايه مي شود كه يكي از مهم ترين آنها تئوري شخصيت است.

دكتر فاطمه قاسم زاده، روانشناس و استاد دانشگاه نيز كودك آزاري را از آن رو در شمار آسيب هاي اجتماعي قرار مي دهد كه هم برخلاف هنجارهاي اجتماعي است و هم به فرد و جامعه آسيب مي رساند.

ردپاي كودك آزاري

كودكان و نوجواناني كه مورد بي مهري و محروميت هاي عاطفي قرار مي گيرند، رفتارهاي مخالفت آميزتر، مقاومت كننده تر، خشن تر و پرخاشجويانه تري از خود بروز مي دهند. زماني كه اين كودكان و نوجوانان تحت فشارهاي روحي شديد قرار مي گيرند و شروع به گريه و بي تابي مي كنند، به جاي آن كه مورد محبت و نوازش قرار گيرند، مورد اذيت و واكنش هاي تند واقع مي شوند. اين گونه فشارهاي عصبي بر كودك موجب شب ادراري، هراس، رفتارهاي ضداجتماعي، ممانعت از نظم و انضباط مي شود و به نوعي آنها را به سمت اذيت و آزار هم كلاسي ها و دوستان شان هدايت مي كند. ادامه اين روند منجر به انحطاط اخلاقي و پيامدهاي منفي مانند بزهكاري، سيگاركشيدن، اعتياد، مصرف دارو و... در آينده خواهد شد.اين همان چيزي است كه دكتر زاهدي اصل به عنوان يك مددكار اجتماعي بر آن تا كيد مي كند.

دكتر معتمدي، روانپزشك نيز معتقد است: كودكاني كه مورد آزار و اذيت پدر يا مادر يا ديگران قرار مي گيرند در آينده و در بزرگسالي تبديل به كوتوله هاي عاطفي مي شوند كه از نظر روابط اجتماعي و عاطفي دچار عقب ماندگي هستند.

براساس آمار موجود در انجمن حمايت از حقوق كودك، 115 مورد كودك آزاري در سال گذشته گزارش داده شده كه 60 درصد كودكان آزار ديده را دختران و 40 درصد آن را پسران تشكيل مي دهند. هرچند كاملاً بديهي است كه تعداد واقعي موارد كودك آزاري بسيار بيش از اين ارقام است.

نتايج يك پژوهش نيز نشان مي دهد كه 85 درصد دختران فراري به وسيله والدين خود موردآزار قرار گرفته اند و 26 درصد از دختران غيرفراري تنبيه بدني شده اند. اين پژوهش روي 50 دختر فراري زير 18 سال به عنوان گروه آزمايش و همين تعداد دختر غيرفراري به عنوان گروه كنترل انجام شده است.

براساس يافته هاي اين پژوهش، 76 درصد دختران فراري در محيط خانه مورد آزار و اذيت قرار گرفته بودند كه درمقابل 22 درصد از دختران غيرفراري چنين حالتي را بيان نكرده اند 90 درصد از دختران فراري در اين پژوهش گفته اند كه به نيازها و خواسته هاي آنان در منزل توجهي نشده يا اينكه مورد آزار والدين قرار گرفته اند.

آمار ديگري چنين فاش مي كند كه 70 درصد كودك آزاري ها توسط والدين و در برخي موارد به دست نامادري، 66 درصد توسط مردان و 25 درصد نيز در خانواده هاي طلاق صورت مي گيرد.

نتيجه ناخواسته فقر

كودك آزاري، ريشه در عوامل بسياري دارد از جمله اينكه ورود ما از يك جامعه سنتي و بسته به يك جامعه مدرن بر مبناي روند منطقي دروني جامعه طي نشده و فرهنگ مدرن يك عنصر وارداتي محسوب مي شود و تا موقعي كه اين فرهنگ دروني نشود و در ذهنيت جامعه رسوب نكند معضلاتي مانند كودك آزاري و... گريبانگير ماست.

دكتر فاطمه قاسم زاده، روانشناس و استاد دانشگاه، كودك آزاري را پديده اي آگاهانه و برخاسته از علل و عوامل مختلفي مي داند. وي معتقد است، نابساماني هاي اقتصادي و اجتماعي از قبيل فقر، تورم، گراني، بيكاري، فقدان امنيت مالي و حقوقي و ديگر عواملي كه سبب محروميت مي شوند، زمينه مناسبي براي پرورش انواع آسيب هاي اجتماعي چون خودكشي، سرقت، اعتياد به موادمخدر، خشونت و انواع آن، طلاق، تكدي گري و... را در بطن جامعه فراهم مي كند كه در اين ميان مي توان به يكي از مهم ترين آسيب هاي اجتماعي يعني خشونت عليه كودكان اشاره كرد. وي مي افزايد: ناآگاهي و فقر فرهنگي يكي از دلايل كودك آزاري است. متا سفانه برخي از خانواده هاي سنتي هنوز به نقش مثبت تنبيه در پرورش كودك معتقدند. در بعضي موارد هم، والدين به دليل عدم آگاهي از بيماري هاي كودكان مانند بيش فعالي، ضعف قواي ذهني، عقب ماندگي هاي گوناگون و... درصدد خشونت و بدرفتاري با كودك برمي آيند. در موارد بسياري نيز ديده شده است كه پدر و يا مادر كودك آزار، به علت عدم تعادل رواني و داشتن سوابق اختلالات روان شناختي، دست به چنين اعمالي مي زنند و اصطلاحاً چرخه كودك آزاري نام دارد. به اين معنا كه بيشتر افرادي كه در كودكي مورد آزار و اذيت قرار گرفته اند، در بزرگسالي به آزارگر كودك تبديل مي شوند.

دكتر معتمدي، روانپزشك و مديركل دفتر امور آسيب ديدگان اجتماعي سازمان بهزيستي علاوه بر دلايلي كه ذكر شد، پرجمعيت بودن خانواده و داشتن اختلافات و آشفتگي هاي شديد خانوادگي را از جمله دلايل كودك آزاري مي دانند و معتقد است بين بعد جمعيتي خانواده و رابطه احساسي و عاطفي بين پدر و مادر و فرزندان، رابطه اي معكوس برقرار است.

كودك آزاري را چگونه مي توان كاهش داد؟

دكتر محمد زاهدي اصل، استاد دانشگاه و نايب رئيس انجمن مددكاري اجتماعي ايران معتقد است كه براي كاهش رفتارهاي خشونت آميز عليه كودكان مي توان برنامه ريزي هاي مفيدي براي آگاه سازي والدين و مربيان تدوين كرد. وي مي گويد: از جمله اين برنامه ريزي ها مي توان به آموزش نحوه رفتار با كودكان باتوجه به ارزش ها و معيارهاي نوين روان شناختي در رسانه هاي گروهي، آموزش احترام به حقوق كودك در جامعه، اعتبار بخشيدن به جايگاه كودك در خانواده، توجه به نقش مادران در پرورش كودك، برخورداري كودكان از كمك هاي اجتماعي مانند كسب مشاوره هاي حقوقي - قضايي و كارشناسي هاي امور كودكان و تشكيل سمينارها و كنفرانس هاي متوالي در زمينه تثبيت حقوق كودك در جامعه، اشاره كرد.

دكتر قاسم زاده، روانشناس نيز تا كيد مي كند: براساس قانون، پيگيري موارد و مسايل مربوط به كودك آزاري به سازمان بهزيستي واگذار شده است، درحالي كه اين سازمان براي مداخله در خانواده هايي كه كودكان خود را آزار مي دهند، اختيار قانوني ندارد.

دكتر معتمدي، مديركل دفتر امور آسيب ديدگان اجتماعي سازمان بهزيستي با اشاره به راه اندازي خط تلفن 123 به عنوان اورژانس اجتماعي بهزيستي، گفت: بيش از يكسال است كه اين خط تلفن به صورت پايلوت در تهران راه اندازي شده است و ظرف چند ماه آينده در استاهاي خراسان، قم، اصفهان، فارس، هرمزگان، مازندران و گيلان نيز راه اندازي خواهد شد. براساس اين خط تلفن، آمار و اطلاعاتي در زمينه موارد كودك آزاري به دست خواهد آمد كه تاكنون 100 مورد كودك آزاري جسمي، جنسي، فيزيكي، روحي و رواني و سهل انگاري گزارش شده است. همچنين براساس ديگر آمار موجود در سال 1382، حدود 8 هزار مورد جنبه هاي مختلف خشونت اتفاق افتاده است كه نيمي از آنها مربوط به انواع كودك آزاري است.

آمار كودك آزاري درحال افزايش است. كودكان نيز در دفاع از خود ناتوان و آسيب پذيرند و نياز به حمايت و مراقبت دارند. براساس مقاوله نامه 182 سازمان بين المللي كار و در ماده 3 آن، بهره كشي و سوءاستفاده جنسي از كودكان جزو بدترين اشكال كار كودكان است. همچنين سازمان دفاع از قربانيان خشونت با انتشار بيانيه اي با عنوان <بياييم ريشه هاي خشونت را بخشكانيم> نسبت به رشد موارد آزار كودكان و تعرض به آنان در جامعه هشدار داده است.

در قوانين كيفري ايران قانون مشخص براي ممنوعيت كودك آزاري وجود ندارد

طبق ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامي مجرم فقط ديه قتل را به ورثه مقتول مي‌دهد و محكوم به تعزير مي‌شود و اين بارزترين مصداق كودك‌آزاري و خشونت عليه كودكان است.

در مورد كودك آزاري قوانين جداگانه‌اي وجود ندارد، در آذر ۱۳۸۱ قانوني با نام قانون حمايت از كودكان و نوجوانان به تصويب رسيد كه شامل ۷ ماده است اما در اين قانون ماده‌اي درخصوص كودك‌آزاري وجود ندارد.

تنها مطلبي كه در اين مواد به عنوان حمايت از كودكان مطرح شده، اين است كه جرايم اطفال بايد در دادگاهي كه مخصوص رسيدگي به كودكان است و از سوي قاضي متخصص رسيدگي شود.

در اين قانون گفته شده است كه والديني كه كودكان خود را آزار مي‌دهند از مجازات مشمول مربوط به كودك‌آزاري معاف هستند، در نتيجه اين قانون نمي‌تواند حمايتي از كودك داشته باشد زيرا بيشتر كودك‌آزاري‌ها در محيط خانواده صورت مي‌گيرد.

''حد مجاز'' ذكر شده در قانون براي تاديب كودك مبهم است

بند يك ماده ۵۹ قانون مجازات اسلامي: در اين ماده براي كودك‌آزاري مجازاتي تعيين شده است اما نكته جالب اين است كه در ماده ۷ قانون حمايت از كودكان و نوجوانان مصوب آذر ۸۱ گفته شده است كه والديني كه فرزندان خود را مورد آزار قرار مي‌دهند از مجازات مندرج در ماده ۵۹ مربوط به كودك‌آزاري معاف هستند.

همچنين ماده ۱۱۷۹ قانون مدني: در اين ماده آمده است والدين اولياي قانوني و سرپرستان صغار مي‌توانند كوكان خود را تا حد مجاز تنبيه و تاديب كنند. در اين تعريف ''تاحد مجاز'' مبهم است البته مواردي مانند سوزاندن، شكنجه، حبس و غيره مطمئنا جزو حد مجاز تاديب نيست.

طبق ماده ۱۱۷۳ قانون مدني در مورد حضانت كودك هر گاه در اثر عدم مواظبت يا انحطاط اخلاقي پدر و مادري صحت جسماني و تربيت اخلاقي طفل تحت حضانت در معرض خطر قرار گيرد حتي اگر طفل تحت حضانت پدر يا مادر باشد، محكمه مي‌تواند به تقاضاي اقرباي طفل يتيم يا قيم او يا به تقاضاي رييس حوزه قضايي هر تصميمي را كه در مورد حضانت كودك مقتضي مي‌داند اتخاذ كند.

مصاديق انحطاط اخلاقي عنوان شده در تبصره ماده ۱۱۷۳ اعتياد زيان‌آور به الكل، مواد مخدر و قمار، اشتغال به فساد اخلاقي و فحشا، ابتلا به بيماري‌هاي رواني با تشخيص پز شكي قانوني، سوءاستفاده از طفل كه شامل سوءاستفاده جنسي از طفل نيز مي‌شود.

همچنين سوءاستفاده از طفل و اجبار وي به ورود در مشاغل ضد اخلاقي مثل فساد، فحشا، تكدي‌گري، قاچاق و تكرار ضرب و جرح خارج از حد متعارف را از جمله اين مصاديق هستند

در مورد حضانت طفل قبلا ماده ۱۱۶۸ قانون مدني وجود داشت كه مي‌گفت دختر تا ۲ سال و پسر تا ۷ سال به مادر سپرده مي‌شود اما اكنون ماده ۱۱۶۹ قانون مدني و تبصره اصلاحي كه حضانت هر دو فرزند را به مادر سپرده است وجود دارد.

اگر اختلافي پس از ۷ سالگي بر سر حضانت طفل پيش آيد، حضانت به عهده پدر است اما اگر كودكان در معرض آسيب جسمي، روحي و رواني قرار داشته باشد و مادر بتواند مصاديق ماده ۱۱۷۳ را در مورد پدر ثابت كند حضانت طفل بر اساس حفظ مصلحت كودك از پدر سلب مي‌شود.

جرم‌انگاري خاص نسبت به قوانين كودك آزاري وجود ندارد

قانوني مشخص براي ممنوعيت استثمار و سوءاستفاده جنسي از كودكان وجود ندارد

جرم‌انگاري خاص نسبت به قوانين كودك آزاري وجود ندارد، چند كنوانسيون برجسته سازمان ملل درمورد قاچاق كودكان است اما قانوني براي ممنوعيت استثمار و سوءاستفاده از كودكان به خصوص سوءاستفاده جنسي از آنها و سوءاستفاده از كودكان در صور قبيحه و پورنوگرافي قانوني به طور مشخص وجود ندارد پس دراين موارد جرم انگاري خاصي نشده است.

فقط در قوانين كيفري ايران ماده ۶۴۰ قانون مجازات اسلامي وجود دارد كه آن نيز تنها مربوط به حمايت از كودكان نيست. متن ماده مي‌گويد كه هر كس نوشته يا طرح، گراور، نقاشي، تصاوير، مطبوعات، اعلانات، علايم، فيلم، نوار و به طور كلي هر چيز كه عفت و اخلاق عمومي را جريحه‌دار نمايد براي تجارت و توزيع نگهدارد و... به حبس از سه ماه تا يك‌سال و جزاي نقدي از يك ميليون و پانصد هزار ريال تا شش ميليون ريال و ۷۴ ضربه شلاق يا به يك يا دو مجازات مذكور محكوم خواهد شد.

در اين ماده نيز به طور خاص به كودك اشاره نمي‌كند بلكه مي‌گويد ''هركس'' پس حمايت خاص يا جرم‌انگاري خاص در موردي كه مجني‌عليه يا قرباني كودك باشد، در مورد صور قبيحه نيز نداريم.

در قوانين كيفري زماني كه كودك قرباني است، حمايت كمتري از او شده است

در قوانين كيفري ما حمايت چنداني از كودك مطرح نشده، حتي زماني كه كودك قرباني است، حمايت كمتري نيز از او شده يا مجازات مرتكب كمتر است براي مثال طبق ماده ۸۲ قانون مجازات اسلامي وقتي افراد زنا كنند مشمول حد قتل است و ماده ۸۳ مي‌گويد اگر زني محصنه يا شوهردار با يك بچه نابالغ زنا كند، موجب حد تازيانه است.

در اين ماده در حالي كه نابالغ قرباني يا مجني‌عليه جرم است و شايد تشخيص نيز ندهد اما مجازاتي كه براي اين زن وجود دارد حد تازيانه است و بنا بر اين به جاي حمايت بيشتر از طفل حمايت كمتري نيز صورت گرفته است يعني طفل بودن قرباني يا بزه ديده را از عوامل مخففه براي مجازات زن بزهكار دانسته است.

بااشاره به ماده ۱۱۲ قانون مجازات اسلامي در مورد لواط طبق اين ماده اگر فرد بالغ با نابالغ لواط انجام دهد حد لواط قتل است و اصل بر اين است كه طفل مكره بوده است و سوال اين است كه مكره بودن طفل چگونه مشخص مي‌شود اما اگر طفل مكره نباشد، وي نيز مجازات مي‌گردد و مجازات وي ۷۴ ضربه شلاق از باب تعزير خواهد بود.

درحالي كه براي افراد نابالغ به دليل عدم مسوليت كيفري‌شان كه در ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامي نيز تصريح شده است، اين افراد مجازات كمتري داشته باشند فرقي ندارد و وقتي قرباني و مجني‌عليه طفل است، مجازات تغييري نمي‌كند علاوه بر اين‌كه از مرتكب جرم حمايت بيشتري صورت مي‌گيرد يعني مجازات كمتري مي‌شود.

در مواردي كه در اثر اختلافات خانوادگي كودك به پدر سپرده مي‌شود خيلي اوقات در اثر درگيري‌ها كودك مورد آزارجنسي يا سوءاستفاده جنسي قرار مي‌گيرد.

به دليل تابو بودن آزار جنسي آمار دقيقي از آن ارائه نمي‌شود

بسياري از افراد تمايلي به مطرح كردن اين مساله ندارند و به همين دليل موارد كودك‌آزاري و به خصوص كودك‌آزاري جنسي دقيقا گزارش نمي‌شود و به اصطلاح گفته مي‌شود در اين زمينه آمار سياه وجود دارد.

دلايل عدم ارايه آمارهاي دقيق گزارش نكردن آن از سوي والدين مرتكب كودك‌آزاري و عدم آگاهي كودكان از حقوقي كه در خانه دارندحتي گاهي اوقات كودكان آزارجنسي را طبيعي قلمداد مي‌كنند زيرا آگاه نيستند و آموزش نديده‌اند و حتي اگر در دوره پيش دبستاني و دبستان، كودكان نسبت به حقوق جسمي و روحي خود آگاه شوند، مي‌تواند در گزارش اين مساله موثر باشد.

بايد جرم‌انگاري خاص نسبت به كودك‌آزاري صورت گيرد

راهكارهاي پيشنهادي مقابله با كودك آزاري و اصلاح قوانين: بايد جرم انگاري خاص نسبت به كودك‌آزاري صورت گيرد و در زمينه حمايت كيفري و حمايت مدني از كودكان، ممنوعيت آزارهاي جنسي عليه كودكان، قاچاق كودكان و ممنوعيت توريسم يا گردشگري جنسي نسبت به كودكان اصلاحاتي ايجاد شود.

فقط در ماده۳ قانون آذرماه ۱۳۸۱ به صراحت آمده است هرگونه بهره كشي از كودكان و سوءاستفاه جنسي از آنها و هرگونه اعمال خلاف، جرم و ممنوع است اما قانون جداگانه‌اي در زمينه گردشگري كودكان و كودك‌آزاري وجود ندارد.

بايد مجازات مرتكبان كودك‌آزاري تشديد شود

اگر چه همواره مجازات بوده و مرتكبان جرايم عبرت نگرفته‌اند ولي بازهم افزايش مجازات مي‌تواند تاثيرگذار باشد.

كودك‌آزاري يك جرم عمومي است كه نياز به شاكي خصوصي ندارد

قبلا در قوانين كيفري ذكر شده بود كه فقط خود قرباني يعني كودكي كه مورد ضرب وجرح قرارگرفته يا والدين كودك يا اوليا و سرپرستان قانوني صغار يا قيم او حق شكايت داشتند. پس طبق قوانين قبلي اگر همسايه‌اي از كودك‌آزاري مطلع مي‌شد شاكي خصوصي تلقي نمي‌شد.

در اصلاح اين قانون، كودك‌آزاري به عنوان يك جرم عمومي شناخته شده است و مثل جرايم عمومي نياز به شاكي خصوصي يا ذي‌نفع مستقيم وجود ندارد و طبق قانون حمايت از كودكان و نوجوان مصوب سال ۱۳۸۱هر شخصي مي‌تواند در اين زمينه شكايت كند.

بايد خانه‌هاي امن براي پناه كودكان مورد آزار قرارگرفته وجود داشته باشد

در صورت ارجاع كودكان آسيب‌ديده به روانشناس، هزينه‌هاي آن را چه كسي تامين خواهد كرد؟

آيا مراجعه به روانشناس براي كودك قرباني الزامي است؟ در اين زمينه خلاء وجود دارد و اين كودكان پس از اينكه در دادگاه به شكايت‌شان رسيدگي مي‌شود در بيشتر موارد دوباره به همان خانواده‌اي بازگشت داده مي‌شود كه اين آزارها در موردشان تا جايي تكرار مي‌شود و بعدا مي‌شنويم كودك در اثر آزارهاي شديد جان باخت.

بايد خانه‌هاي امني براي پناه كودكان مورد آزار قرارگرفته وجود داشته باشد، اظهار داشت: گاهي كه آسيب، شديد باشد كودك را به مراكز نگهداري از كودكان آسيب‌ديده و بهزيستي مي‌سپارند.

در موارد آزار كودك نه تنها از نظر جسمي بلكه چندين برابر از نظر روحي و رواني آسيب مي‌بيند اما اگر كودك را نزد روانشناس و در موارد ضروري روانپزشك بفرستند چه كسي هزينه‌هايش را تامين مي‌كند؟ زيرا معمولا اين كودكان از خانواده‌هايي هستند كه فقر فرهنگي و اقتصادي در آنها وجود دارد و مركزي نيز وجود ندارد كه دادگاه كودك را ملزم به مراجعه به آن كند.

منابع:

به نقل از ترمينولوژي حقوقي تأليف دكتر لنگرودي

كودك آزاري مؤلفان: دكتر علي اكبر سياري، دكتر محمد رضا معين فر، وحيد نو بهار،

فرزاد جلالي

ناشر: وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشكي

عبدالرحيم اسدالهي و محمد براتوند

ابراهيمي قوام، صغري‌(1374) اثرات سوءاستفاده و بدرفتاري بر تحمل اجتماعي و روانشناختي كودك، مجمع علمي جايگاه تربيت وزارت آموزش و پرورش.

2. ارونسون، اليور(1367)روانشناسي اجتماعي، ترجمه حسين شكركن، چاپ چهارم، انتشارات رشد، تهران

3. آريانپور،اميرحسين (1357) زمينه جامعه شناسي، نشر كتابهاي جيبي، تهران

4. اسداللهی، عبدالرحیم(1384) بررسی عوامل بروز جرم در زنان سرپرست خانوار زندانهای خوزستان، مرکز آموزش منطقه 3 زندانهای کشور، اهواز

5. اسداللهی، عبدالرحیم و براتوند، محمود(1384) بررسی رابطه بین افسردگی و ورزش در دختران کانون اصلاح و تربیت اهواز، مرکز آموزش منطقه 3 زندانهای کشور، اهواز

6. اسدالهي، مليحه(1374) بررسي سوء رفتار والدين با كودكان خود در مدارس ابتدايي دخترانه تبريز، رساله كارشناسي ارشد پرستاري گرايش بهداشت كودك، دانشگاه تبريز.

7. افسري، معصومه و بهرام نژاد، علي(1375) تأثير عوامل خانوادگي در بزهكاري نوجوانان، ماهنامه اصلاح و تربيت. سال دوم. شماره 17

8. انجمن جامعه‌شناسي ايران(1383) روسپيگري، كودكان خياباني و تكدي(مجموعه مقالات دومين همايش ملي آسيبهاي اجتماعي در ايران خرداد 81) نشر آگاه جلد پنجم تهران: مقاله:مقايسه كودكان خياباني و شبانه روزي تهران، عليرضا صالح

9. انجمن جامعه‌شناسي ايران(1383) روسپيگري، كودكان خياباني و تكدي(مجموعه مقالات دومين همايش ملي آسيبهاي اجتماعي در ايران خرداد 81) نشر آگاه جلد پنجم تهران: مقاله: نگاهي به وضعيت كودكان خياباني در ايران، علل و عوامل، مصطفي جانقلي

10. انجمن روانشناسي آمريكا (1381)راهنماي اختلالات رواني DS M-IV-TR ترجمه محمدرضا نيكخو، چاپ دوم، نشر سخن، تهران

11. باستاني پاريزي، محمدابراهيم (1343) خاتون هفت قلعه ، نشر دهخدا، تهران

12. باقري يزد، سيدعباس (1379) بررسي موارد كودك‌آزاري جسماني در مراجعين درمانگاههاي اورژانس اطفال تهران، وزارت بهداشت و درمان ،‌تهران

13. بخشعليان ، احمد (1377) شيوه و عامل سوءرفتار والدين بر دانش‌آموزان دختر دوره راهنمايي تهران، رساله كارشناسي ارشد روانشناسي دانشگاه علامه طباطبايي.

14. برات‌وند، محمود (1383) استرس و عوامل مرتبط با آن، ماهنامه اصلاح و تربيت، سال دهم، شماره 114 ص 37-28

15. برات‌وند، محمود (1384) بررسی و مقایسه منطقه حاشیه نشین سیدخلف با مرفه نشین کیانپارس اهواز، ارائه شده در همایش آسیب شناسی اجتماعی و حاشیه نشینی، قوه قضاییه:تهران.

16. بوالهري ، عبدالعلي (1377) جايگاه بزه‌ديده در سياست جنايي ايران ، رساله دكتري حقوق جزا و جرم‌شناسي دانشگاه تربيت مدرس

17. بي نا ، پرخاشگري كودكان در دوره نوجواني، ماهنامه اصلاح و تربيت . سال پنجم . فروردين 1378

18. پورافكاري، نصرت‌الله (1376) فرهنگ تخصصي روانشناسي و روانپزشكي، انتشارات فرهنگ معاصر، تهران

19. ثناگوي محرر، غلامرضا (1379) مقايسه ويژگيهاي شخصيتي مادران كودك ‌آزار با مادران غيركودك آزار در پسران 15-12 ساله تهراني، رساله كارشناسي ارشد روانشناسي باليني ، دانشگاه علوم بهزيستي و توانبخشي.

20. حسيني سدهي، نرگس (1380) ادارك خود در نوجوانان آزارديده و آزارنديده ناحيه 6و 11 شهرداري تهران، رساله كارشناسي ارشد روانشناسي باليني، دانشگاه علوم بهزيستي و توانبخشي.

21. راوندي، مرتضي (1369) تاريخ اجتماعي ايران ، جلد ششم ، چاپ دوم ، نشر نگاه ،‌تهران

22. رحيمي‌موقر، آفرين (1376) بررسي مقايسه‌اي ميزان شيوع بدرفتاري جسماني با كودك كوي 13 آبان شهرري و ناحيه 3 شهرداري تهران ، معاونت پيشگيري سازمان بهزيستي كشور

23. رشيدي‌فر، ناصر (1376) بررسي رابطه بين عوامل جمعيت‌شناختي و ويژگي‌هاي شخصيتي با كودك‌آزاري نوجوانان شهرستان اهر، رساله كارشناسي ارشد روانشناسي باليني،‌ انستيتو روانپزشكي تهران.

24. ريد، ايولين (1384) فمنيسيم و مردم شناسي ، ترجمه افشنگ مقصودي ، نشر گل‌آذين، تهران

25. شيخاوندي، داور (1379) جامعه‌شناسي و انحرافات، نشر مرنديز، تهران

26. صفوي، شيرين (1374) سوءرفتار جسماني با كودك، رساله دكتري حرفه‌اي پزشكي، دانشگاه علوم پزشكي ايران- تهران

27. طباطبايي‌نژاد، عليرضا (1380) پيشگيري از جرم و اصلاح مجرمين ، رساله كارشناسي ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسي ،‌دانشگاه بهشتي تهران

28. فخرايي، سيروس (1377) نظرسنجي از مردم تهران درباره مفهوم كودك‌آزاري و راههاي مقابله با آن، مركز پژوهشهاي سازمان صدا و سيما، تهران

29. كاظمي‌پور، شهلا (1377) سنجش نگرشي والدين نسبت به تنبيه بدني كودك‌ و كودك‌آزاري مركز پژوهشهاي سازمان صدا و سيما

30. كالينگفورد، سدريك (1380) كودكان و تلويزيون ، ترجمه واژگن سركيسيان ، نشر سروش، تهران

31. گرت، استفانی(1382) جامعه شناسی جنسیت، ترجمه کتایون بقایی، چاپ دوم، نشر دیگر، تهران

32. گيدنز، آنتوني (1383)جامعه شناسي، ترجمه صبوري، منوچهر، چاپ دوازدهم نشر ني، تهران

33. ماسن، پل هنري و همكاران (1382) رشد و شخصيت كودك ،‌ ترجمه مهشيد ياسايي، نشر مركز چاپ دوازدهم از ويرايش دوم ، تهران

34. مجد تيموري، ميرمحمد ولي، روانشناسي شررات، ماهنامه اصلاح و تربيت، سال اول، شماره 12 دي 1374

35. محسني‌تبريزي. منوچهر (1383) ونداليسم ، انتشارات آن، تهران

36. محمدخاني،‌پروانه (1378) كودك‌آزاري ، شيوع و انواع ، رساله دكترا روانشناسي ، دانشگاه علامه طباطبايي ،‌ تهران

37. مدني، سعيد (1383) كودك‌آزاري در ايران ، نشر اكنون ، تهران

38. نامداري ، پريسا (1377) بررسي ميزان شيوع سؤرفتار در دانش‌آموزان دوره راهنمايي خرم‌آباد، رساله كارشناسي ارشد بهداشت، دانشگاه تهران.

39. نجفي توانا،‌ علي (1382) نابهنجاري و بزهكاري اطفال ونوجوانان ،‌ نشر راه تربيت، تهران

40. نوروزي، فاطمه (1372) بررسي پيشينه كودك‌آزاري و بي‌توجهي دانش‌آموزان دبيرستانهاي دولتي شهر تهران ،‌رساله كارشناسي ارشد روانشناسي باليني ، دانشگاه علوم پزشكي ايران.

41. هرگنهان، بي آر و همكاران (1379) مقدمه اي بر نظريه هاي يادگيري، ترجمه دكتر علي اكبر سيف، نشر دوران ،تهران

42. هوشدار، اصغر (1378) رابطه افسردگي با بدرفتاري با كودكان در بيمارستان امام خميني، رساله دكتري تخصصي روانپزشكي ، دانشگاه بهشتي.

43. وندر زندن، جيمز دبليو (1376) روانشناسي رشد ، ترجمه حمزه گنجي ، چاپ دوم، مؤسسه انتشارات بعثت، تهران